

نشست تحلیل «بزه‌دیده شناسی کودک‌آزاری» در دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس تهران با حضور زهرا رحیمی، مدیرعامل جمعیت امام علی (ع) و دکتر فرجی‌ها، استاد این دانشگاه برگزار شد. در این نشست که با محوریت کودک‌آزاری در سکونتگاه‌های فقرنشین و حاشیه‌ها برگزار شد، مشکلات و موانع اجتماعی و قضایی برای محافظت از این کودکان بررسی شد.

زهرا رحیمی با بیان اینکه اولین نوع کودک‌آزاری کار اجباری کودکان است، گفت: «کودکانی که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند، در معرض موارد بسیار زیادی از کودک‌آزاری هستند. شرایط زندگی آن‌ها را به نوعی آزار اجباری رسانده است. آن‌ها از اولیه‌ترین حقوق خود محروم هستند. عدم توجه به کودکان در این مناطق از بالا به پایین منتقل شده است؛ به عنوان مثال پدری که دیده نشده و نتوانسته نقش خود را در جامعه و خانواده ایفا کند، مجبور است وجود خود را با ضرب و شتم نشان دهد. وقتی پدری هر روز به صورت بچه‌اش چند بار کشیده می‌زند شاید به نظر ما بی‌خطر باشد اما این طور نیست. بچه‌های جمعیت که در این خانه‌ها رفته‌اند، دیده‌اند که خطرات جانی بچه‌ها را تهدید می‌کند». مدیرعامل جمعیت امام علی (ع) با بیان اینکه معمولاً موارد اورژانسی کودک‌آزاری یا تجاوز به کودکان را با اورژانس اجتماعی در میان

می‌گذاریم، گفت: «متأسفانه این ارگان کارآمدی لازم را برای حجم مواردی که به آن اشاره می‌کنیم، ندارد. هر وقت با مددکارهای اورژانس اجتماعی صحبت می‌کنیم درباره نداشتن حقوق و عدم امنیت‌شان با ما صحبت می‌کنند. اگر شب‌ها مشکلی برای کودکی پیش بیاید یا در خطر مرگ باشد، نمی‌توانیم کمکی کنیم، چرا؟ چون اورژانس اجتماعی شب‌ها تعطیل است و ماشین ندارد.»

برای پیگیری پرونده‌های کودک‌آزاری باید اورژانس اجتماعی حمایت کند اما این اتفاق به درستی نمی‌افتد. زهرا رحیمی درباره کارکرد اورژانس اجتماعی ادامه داد: «اورژانس اجتماعی برای مواقعی است که فردی روز روشن در یکی از خیابان‌های مرکزی شهر تهران در حال خودکشی باشد؛ آن وقت اورژانس اجتماعی وارد عمل می‌شود تا نجاتش دهد اما متأسفانه این اورژانس در مناطق حاشیه و سکونتگاه‌های فقیرنشین کاربردی ندارد». رحیمی با اشاره به مواردی از کودک‌آزاری که خود بچه‌ها شب‌ها به آن‌ها اطلاع می‌دهند و تقاضای کمک می‌کنند، گفت: «ما باید شب‌ها یا نیمه شب‌هایی که برای کودکان مشکل کودک‌آزاری پیش می‌آید با اورژانس اجتماعی تماس بگیریم، اگر جواب دادند باید به مراجع قانونی و پلیس برویم تا حکم ورود به منزل را به ما بدهند. مددکاران اورژانس اجتماعی همراه با ما مقابل خانه فرد کودک‌آزار می‌روند اما

مددکارهای ما را می فرستند تا داخل خانه بروند و با خانواده حرف بزنند. کارمندان اورژانس اجتماعی نوع برخوردشان با بچه های قربانی کودک آزاری و خانواده هایی که این کار را انجام می دهند، درست نیست. آنها بدون اینکه هیچ آموزشی دیده باشند، از مادرو پدری که کودک آزاری کرده اند، می پرسند آیا شما بچه تان را آزار می دهید؟ طبیعی است که پدر ومادر این را انکار می کنند». رحیمی با اشاره به بی سرانجام ماندن پرونده کودک آزاری در یکی از مراکز بهزیستی افزود: «چندین بار بچه هایی که در آنجا نگهداری می شوند، با اورژانس اجتماعی تماس گرفته اند و کمک خواسته اند اما چون رییس مرکز نفوذ زیادی آنجا دارد، تمام مدارک را از بین برده است. مکالمات اورژانس با این کودکان هیچ جایی ضبط نمی شود تا به عنوان مدرک مورد استفاده قرار بگیرد. باید اورژانس اجتماعی خودش هم این موضوع را پیگیری کند که سرانجام این کودکان چه می شود. این باید برای اورژانس اجتماعی مهم باشد، نه اینکه پرونده را رها کند. متأسفانه هیچ سازوکاری برای نظارت افراد بالادستی هم بر این پرونده ها وجود ندارد». مدیرعامل جمعیت امام علی(ع) یکی از مشکلات بر سر راه پرونده های کودک آزاری را شفاف نبودن قوانین کودک آزاری بیان کرد و گفت: «یکی دیگر از مشکلات ما برای موارد کودک آزاری، دستگاه قضایی است. مددکاران ما این موارد را به دستگاه

های قضایی می‌برند اما متأسفانه جلسه دادگاه برای دادرسی به مشکل کودک ۶ ساله ای که مورد کودک آزاری قرار گرفته، در همان دادگاهی برگزار می‌شود که افراد بزرگسال را محاکمه می‌کنند. بچه ۶ ساله باید در جایگاه بزه‌دیده قرار بگیرد و دادخواهی کند؛ این درست نیست. باید قاضی‌هایی برای این کار در نظر گرفته شوند که با روحيات بچه‌ها آشنایی داشته باشند». رحیمی شرایط بهزیستی را برای کودکانی که در این مرکز نگهداری می‌کنند، نامناسب عنوان کرد و گفت: «گاهی وقت‌ها وضعیت کودکی که در یک خانواده کودک آزار زندگی می‌کند، بهتر از شرایطی است که در محیط‌هایی مانند بهزیستی دارد. ما با مواردی روبه‌رو بوده ایم که از سپردن بچه‌ها به بهزیستی آن‌قدر پشیمان بوده ایم که گفته ایم ای کاش این بچه در خانه اش بود و پدرش به او تجاوز می‌کرد تا اینکه در بهزیستی این‌قدر آسیب ببیند؛ یعنی این‌قدر وضعیت برخورد با بچه در بهزیستی اسف‌بار بود. در نهایت هم این کودک از بهزیستی فرار کرد و رفت». او یکی از این مشکلات را تبعیض میان کودکانی که تجربه جنسی داشته‌اند و نداشته‌اند، اعلام کرد و ادامه داد: «در بهزیستی کودکانی که دچار بزه دیدگی جنسی شده‌اند، به آن‌ها برچسب دست‌خورده می‌زنند و آن‌ها را از بچه‌های دیگر جدا می‌کنند. این تفکیک فقط در همین حد است و هیچ مددکاری جدا از بقیه برای بهبود وضعیت

این بچه‌ها کاری انجام نمی‌دهد. ما تا به حال در هیچ سیستمی ارائه راهکار برای بهبود وضعیت این کودکان نداشته‌ایم. تعداد بچه‌هایی که مورد کودک آزاری جنسی قرار گرفته‌اند، کم نیست؛ مثلاً در پاکدشت از میان کودکانی که شناسایی کرده‌ایم، چیزی نزدیک به ۶۰ تا ۷۰ درصد آن‌ها مورد کودک آزاری جنسی قرار گرفته‌اند. همه خیال می‌کنند این موضوع تنها برای دخترهاست، در حالی که این در پسرها هم وجود دارد. وقتی کودکی که دچار کودک آزاری جنسی می‌شود، درمان نشود در آینده این تجربه وحشتناکش را روی کودکی دیگر انجام می‌دهد تا عقده‌هایش را خالی کند.»

در ادامه این نشست دو نفر از مددکاران جمعیت امام علی درباره موارد کودک آزاری که با آن مواجه بوده‌اند، صحبت کردند.

عاطفه صحرائی، مددکاری که در منطقه شوش و لب خط فعالیت می‌کند، می‌گوید: «یکی از موارد کودک آزاری ما مربوط به مادری بود که به کودکش شربت متادون داده بود، چون او را با خود در خیابان‌ها حمل می‌کرد و می‌خواست که همیشه خواب باشد تا او را راحت‌تر حمل و نقل کند. این نوزاد تا پای مرگ رفت اما خدا را شکر احیا شد اما همان سال تعداد زیادی کودک جان‌شان را به خاطر همین موضوع از دست دادند.» او به مورد دیگری نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «دو خواهر هشت و ۱۲

ساله بودند که پدر و مادر معتاد شدید به شیشه داشتند؛ آن‌ها از صبح ساعت هفت تا یک بعد از نیمه شب در خیابان‌ها کار می‌کردند و سرشان پر از شپش شده بود. یک روز وقتی خواستیم آن‌ها را حمام دهیم، روی پشت‌شان پر از جای ضربه‌های تسمه بود. بعد از تحقیق متوجه شدیم پدر آن‌ها را کتک می‌زند. او یکی از دخترها را از پله پایین انداخته بود و صورتش را با سیگار سوزانده بود. بالاخره ما از دخترها عکس گرفتیم و به اورژانس اجتماعی فرستادیم اما اورژانس اجتماعی نه‌تنها کاری نکرد که باعث شد این خانواده را فراری بدهد. به این شکل که مددکاران اورژانس اجتماعی آمدند و به طور مستقیم از مادر و پدر پرسیدند که شما بچه‌های‌تان را آزار می‌دهید؟ ما از مددکاران جمعیت امام علی گزارشی دیده‌ایم که شما این کار را انجام می‌دهید. حتی اسم مددکاران ما را هم آوردند. خانواده تکذیب کرد و بعد از آن جلسه، این خانواده از آن خانه رفتند. یعنی اعتمادی که ماه‌ها برای کمک به دختران این خانواده به دست آورده بودیم، از بین رفت. در نهایت این خانواده از منطقه مهاجرت کردند و رفتند به یکی از شهرهای شمال اما بعد از مدتی دوباره برگشتند. طبق ارتباطی که ما از قبل با این بچه‌ها داشتیم، دوباره به سوی ما آمدند چون از وضعیتی که در آن بودند، به تنگ آمده بودند. آدرس جدید به ما داد و ما دوباره ماجرا را پیگیری کردیم که پدر آزارگر

است. موضوع را به اورژانس اجتماعی گزارش کردیم و بهزیستی او را پذیرش کرد اما ۱۲ ساعت هم نگذشت که دوباره تحویل پدرش شد.»

زهرا کهرام، دیگر مددکار جمعیت امام علی که در منطقه پاکدشت نیز درباره یکی از پرونده های این منطقه که مدت ها پیگیر آن بوده اند، می گوید: «خانواده ای بود که ما از سال ۹۳ با آنها در ارتباط بودیم و پنج دختر و دو پسر دارند. پدر خانواده شیشه مصرف می کرد و مادر هم شغلش روسپیگری بود. بچه های این خانواده از همان سال ۹۳ وارد خانه علم جمعیت امام علی شدند. ما هیچ وقت دختر اول این خانواده را ندیدیم و بعدها متوجه شدیم چون پدر خانواده قصد تعرض به او را داشته از خانه فرار کرده است. دختر دوم بیشتر با ما در ارتباط بود. ما همیشه می دیدیم که همراه با خودش تکه ای سنگ یا شیشه به همراه دارد. می گفت پدرم بالای سر من می آید و آزارم می دهد. حتی تمام ضربه هایی که با شیشه و سنگ به تن پدرش زده بود، دیده می شد. این دختر می گفت من اگر فرار کنم، پدرم سراغ دختر سوم می رود، من فرار نمی کنم تا او در امان بماند. دختر سوم هم در کارخانه ای کار سنگین انجام می داد تا خرج خانواده را بدهد. خلاصه تلاش های ما برای اورژانس اجتماعی به نتیجه نرسید تا اینکه یک شب ما به پلیس امنیت شرق تهران رفتیم و گزارش دادیم اما باز هم اتفاق خاصی نیفتاد. سرانجام ما توانستیم پدر را برای

ترک به کمپ ترک اعتیاد ببریم اما هنوز چند روز نگذشته بود که دیدم مادر برای خودش و دختر سومش مرد می آورد. بعد از دو ماه، پدر از کمپ برگشت و دوباره شروع به مصرف کرد. نمی دانستیم باید چه کار کنیم. اگر پدر می رفت مادر دخترها را مجبور به تن فروشی می کرد، اگر پدر می ماند به بچه ها آزار جنسی می رساند. دختر چهارم این خانواده که ۱۱ ساله بود، اولین بار در خیابان به او تجاوز شده بود. اتفاقی که از سوی پدرش در مورد خواهرش در خانه دیده بود و حالا در خیابان برایش اتفاق افتاده بود. در نهایت دو تا از دختران کوچک این خانواده به بهزیستی رفتند. دختر سوم خانواده را که تجربه جنسی داشت، به بهزیستی دولت آباد بردند در کنار زنان ۳۰ ساله تا هر چه که یاد ندارد، یاد بگیرد. او را به بهزیستی دیگری منتقل کردند اما آنجا هم برچسب دختر خیابانی به او زدند. مشاور آنجا با این دختر دچار چالش شد. پدر این خانواده مدتی را به جرم کودک آزاری در زندان بود و برگشت اما همان شب بهزیستی دخترها را به پدرشان برگرداند. ما دوتا دخترها را به خانه علم آوردیم و حالا دوتایی نگهبان خانه علم هستند.»

در ادامه این نشست محمد فرجی ها، استاد دانشگاه با انتقاد از اینکه گاهی نهادهای رسمی از به رسمیت شناختن پدیده «کودک آزاری» طفره می روند، گفت: «به نظر می رسد اتکای ما به ابزارهای کیفی برای حل



معضل کودک آزاری و انتظارات مان از مداخلات کیفری بیش از اندازه است. مداخلات کیفری زمانی اثر بخش هستند که در تعامل با مداخلات حمایتی و اجتماعی باشند.» وی با تاکید بر اینکه باید گام بزرگی در راستای احیای ظرفیت‌های جامعه مدنی برداریم، افزود: «میزان فاجعه در حوزه آسیب‌های اجتماعی بسیار عمیق تر از آن است که تعداد محدودی ان‌جی‌او به این مسائل پردازند. دولت هم نگاه رسمی به این مسائل دارد و اگر بخواهد به درستی نقش خود را ایفا کند، تنها می‌تواند نگاهی تنظیم‌گر نسبت به این فعالیت‌ها داشته باشد. حجم کار و عمق آسیب‌های اجتماعی به گونه‌ای نیست که با چند لایحه و دوره آموزشی برطرف شود.» فرجی‌ها با انتقاد از اینکه هنوز در سطح جامعه اجماع عمومی درباره اینکه کودک آزاری مساله امروز ماست، وجود ندارد، اظهار کرد: وقتی طرح نمایندگان مجلس برای حمایت از کودکان و نوجوانان در سال ۸۱ در مجلس مطرح شد، همان زمان هم صرف نظر از مخالفت‌ها با این طرح، برخی نمایندگان این نظر را داشتند که الان مساله ما، مساله کودک آزاری نیست. من فکر می‌کنم هنوز هم این تفکر در جامعه وجود دارد. ۱۵ سال از تصویب این قانون می‌گذرد اما وقتی به رویه قضایی مراجعه می‌کنیم، گویی این قانون تصویب نشده و تعداد انگشت شماری از آرا با استناد به این قانون صادر شده است. سکونتگاه‌های فقیر نشین

منبع بزه‌دیدگی هستند. وقتی شما به یک محله به عنوان یک منطقه آلوده نگاه می‌کنید، به دنبال نگاه پلیسی-امنیتی هستید اما وقتی دیدگاهتان «بزه‌دیدگی شناسی» باشد، نگاهتان حمایتی می‌شود، چرا که اغلب بزه‌کاران، بزه‌دیدگی را در دوران کودکی‌شان تجربه کرده‌اند. این وکیل دادگستری با اشاره به اینکه نمونه‌های آزار کودکان، تنها موارد محدودی از تعداد واقعی آنها هستند، اظهار کرد: ما از تعداد زیادی از چنین نمونه‌هایی اصلاً خبر نداریم. این موارد تنها نوک یک قله هستند که لزوماً بافت و ویژگی‌های این کودکان آزاری‌ها، شبیه کودکان آزاری‌های بافت زیرین این کوه نیست. چه‌بسا فاجعه لایه‌های زیرین شدیدتر باشد.

وی اولین گام در آسیب‌شناسی و سیاست‌گذاری اجتماعی را شناسایی پدیده با متدهای علمی و تجربی و دسترسی به نمونه‌های بیشتر دانست و گفت: تعارض اینجاست که در بسیاری از موارد انتظار داریم کسی کودک آزاری را گزارش کند که خودش در معرض انجام کودک آزاری است. برای مثال انتظار داریم پدری این موارد را گزارش بدهد که خودش در معرض اتهام است. وی با تأکید بر ضرورت ارزیابی اثرات قانون حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان بعد از ۱۵ سال اضافه کرد: تصویب این قانون در مجلس ششم نوعی پیروزی محسوب می‌شد؛ چرا که برای اولین بار کودک آزاری به رسمیت شناخته شد و به قانون وارد شد. به نظر می‌رسد

که اتکای ما به ابزارهای کیفی برای حل معضل کودک آزاری و انتظارات مان از مداخلات کیفی بیش از اندازه است. مداخلات کیفی زمانی اثر بخش است که در تعامل با مداخلات حمایتی و اجتماعی باشد. این وکیل دادگستری با اشاره به اقداماتی که می‌توان برای پیشگیری از کودک‌آزاری انجام داد، گفت: اولین مرحله مربوط به قانون‌گذاری است. پژوهشگاه قوه قضاییه از سال آینده این آمادگی را دارد تا در این زمینه طرحی را تدوین کند. با این حال طراحی کارگروه‌های آموزشی و کتابچه راهنمای چگونگی رفتار با کودک آزاری برای افراد و مشاغل مختلف می‌تواند نقش موثری داشته باشد.